

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

مروری بر کتاب شریف سر الصلاة امام خمینی قدس سره ۱۷

« سرّ اجمالی نماز اهل معرفت و اهل الله »

## چه خبرهاست خدایا که ندارم خبری      کو مرا خضر رهی تا که نمایم سفری

امام خمینی (قدس سره)، معراج حقیقی و قرب معنوی در نماز را، همراه با فنای نمازگزار در حضرت حق می‌داند؛ که با ذکر «ایاک نعبد» در اذکار نماز، تحقق می‌یابد، همانطور که ذکر «اهدنا الصراط المستقیم» رجوع به خود و مخلوقات است؛ ، با «سجده دوم»، فَنای فی الله در هیئت نماز صورت می‌پذیرد؛ که در حقیقت فَنای از فنا است، و از سجده آخر هم تا سلام نماز، در یک سیر نزولی، صحو بعد المحو است؛ در توضیح اصطلاح آن باید گفته شود (محو و محق دو درجه از فنا هستند. فنا هم یعنی عارف چنان غرق در شهود حق باشد که خود را نبیند. البته خود را ندیدن درجاتی دارد. درجه نخست آن را محو گویند درجه برتر را محق گویند. درجه برتر این است که ندیدن خود را نیز نبیند که از آن به فَنای از فنا تعبیر می‌شود. صحو که به معنای هوشیاری است به سبب بقاء بعد الفنا تحقق می‌یابد؛ که بالاتر از فنا است. در اینجا نیز عارف غرق تماشای حق است؛ اما به مقام جمع الجمع رسیده است، یعنی دیدن حق، او را، از دین مظاهرش، باز نمی‌دارد. مظاهر حق را به عنوان جلوه های نور او می‌بیند؛ به بیان دیگر: در این مرحله شهود خلق، قائم به حق است (یعنی اینکه سالک مخلوقات را مشاهده می‌کند، اما برای هیچ یک ارزش مستقلی نمی‌بیند).

در دعای سمات که عصر جمعه‌ها خوانده می‌شود آمده: «بِمَجْدِکَ الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ ...، بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ» و بخصوص در تجلیات الهی برای حضرت موسی می‌فرماید: «أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تَجَلَّیْتَ بِهِ لِلْکَلِیمِ عَلَى الْجَبَلِ الْعَظِیمِ فَلَمَّا بَدَأَ شُعَاعُ نُورِ الْحُجُبِ الْعَظِیمَةِ اثْبَتَ مَعْرِفَتَکَ فِی قُلُوبِ الْعَارِفِینَ بِمَعْرِفَةِ تَوْحِیدِکَ فَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ...» [ امام عسکری (ع) به نقل از امام صادق (ع)، بحار الانوار ج ۹۰ ص ۴۴ ح ۹] و نیز در دعای سمات تعبیر تجلی حقتعالی به این بیان آمده است: «به نامهایت که اجابتشان کردی و به بزرگی ات که برای موسی بن عمران (درود بر او) در قبه رمان نمایان شد، و به نشانه هایت که در زمین مصر، به بزرگواری عزت و غلبه ات واقع شد، با نشانه های تحسین برانگیز و حاکمیت نیرومند و در سایه قدرت پرشکوهت، به مقام کلمه تامه، ...»

این مطالب در بیان امام راحل (قدس سره) به این صورت آمده است: «... و در این مقام به سرّ اجمالی نماز اهل معرفت و اهل الله قناعت می کنیم؛ و آن عبارت از حصول معراج حقیقی و قرب معنوی و وصول به مقام فنای ذاتی است که در اوضاع به سجده ثانیه، که فنای از فنا است، و در اذکار به «ایاک نعبد» که مخاطبه ضروریّه است، حاصل شود؛ چنانچه برداشتن سر از سجده تا سلام، که علامت ملاقات حضار و مراجعت از سفر است، رجوع به کثرت است ولی با سلامت از حجب کثرات و بقای به حقّ؛ و در اذکار «اهدنا الصراط المستقیم» رجوع به خود و حصول صحو بعدالمحو است؛ و با اتمام رکعت، که حقیقت صلوات است، سفر تمام می شود.» (سر الصلوة، ص ۱۳)

شرح: در کلمات اهل عرفان زیاد می بینیم که استدلال می کنند به آیه شریفه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص / ۸۸) یا مثلاً «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ \* وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (الرحمن / ۲۶-۲۷) یا تعبیری که «لیس فی الدار غیره دیار» در نگاه امام خمینی، سالک با رسیدن به فنای افعالی، اسمائی و ذاتی، افعال، صفات و ذات خود و موجودات را مستهلک در افعال، صفات و ذات حق تعالی می بیند. [امام خمینی، چهل حدیث، ۵۹۰ - ۵۹۲]. در این حال، حق در وجود او کارگر شده، با گوش حق می شنود و با چشم حق می بیند و با زبان حق سخن می گوید؛ در آن حدیث قدسی معروف حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ...». (کافی ج ۲ ص ۳۵۲) و حضرت به نقل از خداوند متعال نقل فرمودند که خداوند متعال فرمود: بنده مؤمن تقرب می جوید به وسیله فرائض و نوافل، تا این جا که «كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ...».

## تو او نشوی ولی اگر جهد کنی جایی بررسی کز تو تویی برخیزد

در دعائی که نوف از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند؛ حضرت به درگاه الهی عرض می کنند که «خداوندا تو بندگان داری که «قَرَّبْتَ أَرْوَاحَهُمْ مِنْ مَحَلِّ قُدْسِكَ فَجَالَسُوا اسْمَكَ بِوَقَارِ الْمَجَالَسَةِ» روح اینها را به محل قدس خود نزدیک گرداندی و آنها با اسم تو همنشین شدند، مجالستی که همراه با وقار بود.» (بحارالانوار، ج ۹۱، صص ۹۴-۹۶) و نیز در مناجات شعبانیه می خوانیم: «و تَصِيرُ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ.» امام خمینی (ره) می فرماید: در صورتی که عنایت الهی شامل حال بنده شود و پس از فنای تامّ به خود برگردد، حالت انس و طمأنینه به او دست می دهد، وجودش حقانی شده، حق تعالی را در آینه موجودات مشاهده می کند. [امام خمینی، سرّ الصلاة، ۱۰۳]. در این هنگام، هیچ حجابی از غیب و شهادت برای او وجود نخواهد داشت و تجلیات افعالی،

صفات و ذاتی هیچ یک دیگری را محبوب نمی‌کند. [امام خمینی، سر الصلاة، ۸۳]. و همه افعال و عبادات او از حق است که در آینه عبد صورت می‌گیرد. «قرآن می‌فرماید «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ\* إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات / ۱۶۰-۱۵۹) به اعتقاد امام راحل (قدس سره)، عبادات، به ویژه نماز، یکی از اسباب عروج اصحاب معرفت بوده، دربردارنده مقامات معنوی انسان از آغاز تا انجام آن است. [امام خمینی، سر الصلاة، ۸۵] ایشان برای هر یک از افعال و اقوال نماز، مانند استعاذه، قیام، قرائت، رکوع، سجده و مانند اینها، مراتب و مقاماتی قائل بوده، معتقد است همه آنها می‌توانند اشاره به فنای افعالی، صفاتی یا ذاتی باشند؛ اما هر یک از آنها نسبت به مقامی خاص مناسب‌ترند. ایشان قیام را نسبت به توحید افعالی مناسب‌تر می‌داند؛ اگرچه توحید صفاتی و ذاتی را نیز در بردارد؛ [امام خمینی، سر الصلاة، ۱۰۱]. رکوع را نیز با تجلیات صفاتی و فنای صفاتی متناسب می‌داند. به اعتقاد امام خمینی، سجده، زایل شدن انسان از انانیت، چشم فرو بستن از کثرت اسمائی و صفاتی و رسیدن به فنای ذاتی است. [امام خمینی، سر الصلاة، ۱۰۸]. در سجده بر خاک، سالک به کثرت رجوع می‌کند؛ در عین حال که وحدت را نیز شهود می‌کند. [امام خمینی، سر الصلاة، ۱۴]. ایشان هر یک از هیئت‌های نماز و ذکرهای آن را دارای اسراری می‌داند؛ چنان‌که هیئت سر برداشتن از سجده تا تشهد را رجوع از فنا به بقا و کثرت می‌داند. امام خمینی، آداب الصلاة، ۳۶۱]. در ذکرهای تشهد و سلام، صحو (هوشیاری) به او دست می‌دهد و بدین ترتیب، تمام دایره سیر انسانی تکمیل می‌شود. [امام خمینی، آداب الصلاة، ۳۶۱] برای دریافت بهتر این معانی بلند مناسب است بدانیم: معنای اصطلاحی "فنا" با واژه لغوی آن یکی نیست. در اصطلاح یعنی خود را ندیدن و نیافتن. البته نه به معنای از خود بی گانگی، بلکه انسان در ساحت پروردگار خود را هیچ می‌بیند و فقط به خدا می‌اندیشد. به این فنا، در اصطلاح عرفا، "فناء فی الله" می‌گویند. [ابن منظور، لسان العرب، ۳۳۸/۱۰]

### بلندی از آن یافت کو پست شد در نیستی کوفت تا هست شد

قرآن کریم می‌فرماید: "فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا". [کهف / ۱۱۰] یعنی اگر کسی بخواهد خدا را مشاهده کرده و به مقام فنا برسد؛ تنها با اعمال صالحه، شرک نورزیدن به حضرت احدیت (دست شستن از هر چه غیر خدا)، ممکن است. امام راحل (ره) در کتاب شریف اربعین حدیث، می‌فرمایند: پس از تقوای تام تمام و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم و قدم بر فرق انیّت و انانیت گذاشتن و توجه تام و اقبال کلی به حق و اسماء و صفات آن ذات مقدس و مستغرق عشق و حب ذات مقدس شدن و ارتیاضات قلبیه کشیدن، یک صفای قلبی برای سالک پیدا شود که مورد تجلیات اسمائیه و صفاتیّه گردد،... و بین روح مقدس سالک و حق، حجابی جز اسما و صفات حق تعالی نیست. در مناجات شعبانیه، از خداوند

تقاضا می‌کنیم « **وَ اجْعَلْ هِمَّتِي فِي رُوحِ نَجَاحِ اسْمَائِكَ وَ مَحَلِّ قُدْسِكَ** »؛ « معبود من! شیدایی و شیفتگی به ذکر را الهام فرما! و همتم را در قرار گرفتن در مسیر اسم هایت و قرار گرفتن در جایگاه قدست قرار ده. »  
 [بحار الأنوار : ۱۳/۹۸/۹۴]. برای بعضی ارباب سلوک ممکن است حجاب‌های نوری و اسما و صفاتی نیز خرق گشته و خود را متعلق به ذات مقدس ببیند و در این مشاهده، احاطهٔ قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند.

**ز أحمد چو میم منی شد جدا      أحد ماند و کثرت شد اندم فنا**

**پس آنکه کلام خود از خود شنید      به چشم خود اندم رخ خویش دید**

به همین مضمون، در دعای شریف مناجات شعبانیه، آمده است: **"الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ... حَتَّى تَخْرُقَ ابْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ..."**. امام خمینی (ره) فنا را محو صفات و تعینات عبد[خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، ص ۳۴۲] و درک شهودی تمام حقایق عالم غیب می‌داند. [خمینی، روح الله، تقریرات فلسفه امام خمینی، ج ۳، ص ۳۵۲] و این فنا در پی مجاهدت، ریاضت و تقوای کامل قلب و هدایت الهی نصیب سالک می‌گردد[، شرح چهل حدیث، ص ۴۳۵] در این مقام که انیت سالک متلاشی می‌شود و او به مدهوشی تمام می‌رسد « **فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَبُوعًا** » [اعراف/۱۴۳] بنابراین سالک با تمکین در مقام فنا به نقطه‌ای می‌رسد که هویتش در وجود حق تعالی مضمحل می‌شود. این مقام، مقام جمع و توحید است. در این مقام، سالک مستغرق در عالم وحدت است و در نظر او هر چیزی جز حق تعالی مستهلک و فانی است. [شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۰۵] سالک در سیر به عالم غیب و طی کردن مراحل سلوک، با بیرون رفتن از عالم کثرت و خالی شدن قلب از کثرات و ندیدن فعل و تاثیر از غیر، توحید فعلی در قلب او جلوه می‌کند در مرحله بعد سالک به مرحله غیب ترقی کرده، در قلب او اسما و صفات الهی تجلی می‌کند و با فنای از این مرحله، سرانجام به تجلیات ذاتی و توحید ذاتی می‌رسد. [دانشنامه امام خمینی، ج ۸، ص ۴۵-۴۶] در این نگاه، عارف، کثرات عالم را به وجود واحد می‌بیند که همان وجود مطلق است؛ مانند رؤیت قطرات در دریا و رؤیت درخت در هسته [شرح چهل حدیث، ص ۲۰۶] فنا بر خلاف مفهوم عرفی و متداولش، یک صفت سلبی نیست؛ بلکه جنبه ثبوتی دارد و از کمال سالک حکایت می‌کند. [کاشانی، عبدالرزاق، لطائف الأعلام، ۴۶۴]. اهل معرفت، فنا را زوال تعینات و رسوم عبد و عدم مشاهده غیر می‌دانند؛ به گونه‌ای که اشتغال به حق سبب شود تا از غیر حق و حتی از خود غافل شود [کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل، ۷۷۴] و هستی را فانی در وجود حق مشاهده

کند و تمام ماسوی الله را عدم تلقی نماید و با معرفت یقینی دریابد حق تعالی عین وجود و غیر او عدم محض است [یزدان‌پناه، مبانی و اصول عرفان نظری، ۴۱۲]. بنابراین، سیر در وادی فنا، حرکت به سوی وحدت است؛ یعنی سالک با حرکت نفس و سعه وجودی که در اثر این حرکت می‌یابد، در هر مرحله از فنا، همه افعال، صفات و ذوات عالم را مظهر شأنی از شئون حق تعالی می‌بیند و در نهایت درمی‌یابد یک وجود و یک ذات بیش نیست و این همان مرحله وحدت شخصی است. [امام خمینی، مصباح الهدایه، ۸۸]. امام خمینی فنا را از مراحل نهایی سیر الی الله می‌داند که بنده پس از فنا از هر گونه اوصاف وجود خود پاک شده، به صفات الهی و اخلاق ربانی متخلق می‌گردد [امام خمینی، سر الصلاة، ۸۸]. و این مقام، حقیقت عبودیت است که همان فنا در حضرت ربوبیت می‌باشد. به اعتقاد امام (ره)، هر گاه سالک خود و هستی خود را یک‌سره تقدیم ذات حق تعالی کند و هر چه جز او را در مقام فعل، صفت و ذات، فانی در حق ببیند، عنایت ازلی شامل او می‌گردد و سالک به خود می‌آید و از فنا به بقا می‌رسد و صحو (بقا) بعد از محو (فنا) نصیب او می‌شود و به هوشیاری بازمی‌گردد و به وجود حقانی نایل می‌شود. [امام خمینی، آداب الصلاة، ۲۵۳]. به اعتقاد ایشان، در صورتی که سالک به حقیقت اخلاص در این وادی قدم نهد و به همه کثرات دنیا پشت پا زند، اگر از انانیت او چیزی باقی بماند، از عالم غیب او را دستگیری می‌کنند و با تجلیات الهی کوه انیت او درهم کوبیده و متلاشی می‌شود و حال صعق و فنا به او دست می‌دهد. [امام خمینی، چهل حدیث، ۴۳۶]. بر این اساس عارف و سالک چنان‌که امام خمینی خاطرنشان کرده است، پس از آنکه ذات حق را در آینه حجاب اسمای فعلی و صفاتی مشاهده کرد، همچنان به سیر استکمالی خود ادامه می‌دهد تا تجلیات ذاتی بر قلب وی روی آورد و او را به فنای کلی و تام [امام خمینی، چهل حدیث، ۵۹۱]. و «مَحَق» مطلق برسانند؛ [امام خمینی، مصباح الهدایه، ۸۰]. بنابراین توحید ذاتی حاصل تجلیات اسمای ذاتی است که استهلاك ذوات نزد حق تعالی است. [امام خمینی، چهل حدیث، ۴۵۴]. نهایی‌ترین مرحله فنای ذاتی و توحید ذاتی ویژه پیامبر اکرم (ص) است و در مرحله دوم به وراثت به امامان معصوم (ع) و پس از آن به اولیای کُمل می‌رسد. حضرت علی (علیه السلام) این فنا را به زیبایی توصیف می‌کند: **"إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى شَرَابًا لِأَوْلِيَائِهِ، إِذَا شَرِبُوا سَكِرُوا، وَإِذَا سَكِرُوا طَرِبُوا، وَإِذَا طَرِبُوا طَابُوا، وَإِذَا طَابُوا ذَابُوا، وَإِذَا ذَابُوا خَلَصُوا، وَإِذَا خَلَصُوا طَلَبُوا، وَإِذَا طَلَبُوا وَجَدُوا، وَإِذَا وَجَدُوا وَصَلُوا، وَإِذَا وَصَلُوا اتَّصَلُوا، وَإِذَا اتَّصَلُوا لَا فَرْقَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ حَبِيبِهِمْ"** [التحفة السنية للفيض الكاشاني، ص ۸۶]. "خداوند متعال را برای دوستانش شرابی است که هرگاه بنوشند، مست شوند و چون مست شوند به طرب درآیند و چون به طرب در آیند، شیرین گردند و چون شیرین گردند، ذوب شوند و چون ذوب

شوند، خالص شوند و چون خالص شوند، بجویند و چون بجویند، بیابند و چون بیابند، برسند و چون برسند،  
بپیوندند و چون بپیوندند، میانشان و میان محبوبشان تفاوتی بر جای نماند."

|                                                   |                            |
|---------------------------------------------------|----------------------------|
| آنان که ربوده «أَلست» اند                         | از عهد أَلست، باز مستند    |
| در منزل درد بسته پایند                            | در دادن جان گشاده دستند    |
| فانی ز خود و به دوست باقی                         | وین طرفه که نیستند و هستند |
| این طایفه اند اهل توحید                           | باقی همه خویشان پرستند     |
| اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ |                            |